



## سرکوب چندین ساله ی کارگران

پاسخ حمیدرضا عسگری نژاد به شش پرسش آرش

س- دلایل و خصلت اصلی این جنبش و شکل گیری و دوام آن را چگونه می توان توضیح داد؟

**حمید رضا عسگری:** به نظر ما دلایل شکل گیری این جنبش صرفاً به انتخابات اخیر ریاست جمهوری در ایران محدود نمی شود. این جنبش بغض‌های فرو خفته ی کارگران، دانشجویان، معلمان و در کل مردمی است که سالها حقوق حقه‌ی خود را طلب کردند اما پاسخ‌شان بازداشت و شکنجه و زندان و گاه حتی اعدام بود. این جنبش همان آتش زیر خاکستری بود که از دهه ی 60 با اعدام دگراندیشان شروع شد؛ آتش زیر خاکستر قتل‌هایی بود که به قتل‌های زنجیره ای معروف شد. بغض فرو خفته ی دانشجویانی بود که کلاس درشان شد زندان اوین و استادهایشان شدند بازجویانی که درس نمی‌دادند و تنها سوال می‌پرسیدند و با زور کابل و کتک جواب می‌خواستند؛ و عجیب آن که جواب صحیح را بر نمی‌تافتند و جوابی به دروغ طلب می‌کردند. این جنبش محصول کارگرانی بود که پس از سالها، نهاد صنفی و حقیقی خود را طلب کردند و دیگر نمی‌خواستند زیر بار شورایی باشند که خود حاکمیت بنایش نهاده بود و در طول سالیان فعالیتش نه تنها دست آوردی برای کارگران و زحمتکشانش نداشت، که در برخی موارد حتی خلاف جریان منافع ما در حرکت بود. ما جنبش را صرفاً در ثقل در انتخابات قلمداد نمی‌کنیم که آن را گسترده تر از آن می‌بینیم. به نظر ما ثقل در انتخابات فقط خاکستر را کنار زد تا آتشی که سالها در زیر خروارها خاکستر پنهان مانده بود، رخ بنماید. این امر فقط بهانه ای بود برای ادامه ی مبارزات حق طلبانه ی اقشار مختلف جامعه از جمله کارگران. خصلت اصلی این جنبش را می توان در حضور نسل جدید ایران در این جنبش و شرکت گسترده ی افراد طبقه ی متوسط به بالای جامعه جستجو کرد. در واقع خصلتی که این جنبش را با انقلاب 57 ایران متمایز می کند تفاوت طبقاتی معترضان در حال حاضر با سی و یک سال پیش است. به نظر می آید طبقه ی متوسط و طبقه ی پائین دست جامعه هنوز به این جنبش به صورت گسترده نپیوسته اند. به نظر می رسد این جنبش که به جنبش سبز موسوم شده است متداوم خواهد بود چرا که در این اعتراضات مدنی هزاران نفر دستگیر و زندانی شدند، ده ها نفر شهید شدند و ده ها نفر مجبور به خروج اجباری از کشور شدند. نه تنها این عوامل بلکه دلگرمی فعالان سیاسی و اجتماعی و روزنامه نگاران به حمایت های مردمی، این جنبش را سرپا نگه خواهد داشت.

س- ترکیب طبقاتی جنبش کنونی را چگونه ارزیابی می کنید؟

ج: ترکیب طبقاتی جنبش کنونی به لحاظ اقتصادی طبقه ی متوسط به بالای جامعه را در بر می گیرد و هنوز طبقه ی متوسط و طبقه ی پائین جامعه به این

جنبش ملحق نشده اند. به لحاظ سنی می توان این جنبش را به نسلی متعلق دانست که خود در همین انقلاب 57 به دنیا آمده اند و در دامن همین حاکمیت تربیت شده اند. این جنبش متعلق به جوانانی است که بی محابا به خیابان ها آمدند و حقوق خود را در برابر گلوله فریاد زدند. نگاهی به آمار سنی شهدا و زندانیان موید این مطلب خواهد بود. به لحاظ سطح تحصیلی بازهم این جنبش متعلق به قشر تحصیلکرده ی جامعه هست و هنوز افرادی با آگاهی های کمتر به این جنبش ملحق نشده اند. و یکی دیگر از خصلت های بارز این جنبش حضور گسترده ی زنان در آن است.

**س -** آیا شکل گیری یک جنبش ضد دیکتاتوری به نفع کارگران و زحمتکشان است یا فقط در صورتی به نفع آنهاست که با خواست ها و رهبری آنها شروع شود؟

**ج:** شکل گیری یک جنبش ضد دیکتاتوری مسلما برای تمامی سطوح جامعه مفید است اما جایگزینی دیکتاتوری با سیستم سرمایه داری که به ظاهر نمادهای دموکراسی را با خود به همراه دارد دردی را از کارگران درمان نخواهد کرد. تنها مزیت آن به سیستم دیکتاتوری این است که کارگران خواهند توانست تشکل های صنفی خود را داشته باشند و شاید آزادی برگزاری اجتماعات را. اما این که زندگی کارگران زندگی متناسب در شأن انسانی خواهد بود کمی بعید به نظر می رسد. جوامع سرمایه داری نشان داده اند که فقط نامی از دموکراسی را با خود به یدک می کشند نه این که آزادی در آن جوامع وجود ندارد که دارد! اما به راستی زندگی کارگران آن گونه است که باید باشد؟ این سوالی است که پاسخش را باید آنهایی بدهند که زندگی کارگری را در آن جوامع تجربه کرده اند. جنبش ضد دیکتاتوری در صورتی به نفع کارگران و زحمتکشان جامعه است که خواسته های کارگران نیز در آن لحاظ شود و گرنه هیچ سودی برای کارگران در پی نخواهد داشت.

**س-** چه نیروهایی کارگر هستند؟ و آیا می توان وزن طبقاتی کارگران و زحمتکشان را در متن همین جنبش تقویت کرد؟ آری یا نه؟ چرا، چگونه و با چه شرایطی؟

**ج:** با تعریف ما که برگرفته از تعریف های جهانی است تمام نیروهای حقوق بگیر کارگر محسوب می شوند اعم از نیروهای یدی و فکری. گرچه امروز بخشی از همین نیروهای حقوق بگیر خود به سرکوب ملت مشغولند. بله وزن طبقاتی کارگران و زحمتکشان را می توان در این جنبش افزایش داد چرا که آنان نیز به مانند قشر بزرگی از جامعه ی ایران از زندگی و معیشت خود ناراضی و ناخشنودند. به نظر می رسد برای افزایش وزن طبقاتی کارگران کارهای زیر بنایی برای آگاه سازی آنان باید انجام گیرد. سرکوب چندین ساله ی کارگران در سال های اخیر بی کار شدن میلیون ها نفر و عدم حمایت از آنان توسط اپوزسیون داخل و خارج از کشور موجب سرخوردگی این قشر زحمتکش از هر گونه اعتراضی شده است هر چند که سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه و سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه با تلاش های فراوان هنوز پرچم اقتدار

خود را برافراشته نگاه داشته اند اما با دید واقع گرایانه می توان به این سرخوردگی پی برد و به این مثل ایمان آورد که هر کسی به دنبال آب باریکه ای است وقتی اعتراضات حق طلبانه پاسخشان را با زندان و شکنجه و بی کاری می گیرند و در نتیجه خانواده های بسیاری سر گرسنه بر بالین شبانه شان می گذارند پس چگونه انتظار می توان داشت کارگران چشم به آب باریکه ندوزند هر چند که این هم آتش زیر خاکستر خواهد بود اما واقعیت این است خاکستر طبقه کارگر هنوز باد اساسی نخورده است تا آتش آن نمایان شود و این مهم نیازمند اعتماد و آگاه سازی است.

**س-** چرا نقش چپ در جنبش کنونی ( دست کم تاکنون ) حاشیه ای بوده است؟ چگونه می توان وزن و نقش چپ را در این جنبش تقویت کرد؟

**ج:** بستگی دارد چپ را به چه مفهومی ببینید چپ با مفهوم ایدئولوژی آن یا چپ با مفهوم عملگرایانه هر چند که با هر دو مفهوم تقریبا در ترازوی یکسانی هستند. اما به راستی چپ در اپوزسیون خارج از کشور توانسته دست آوردی به مفهوم واقعی داشته باشد تا چه رسد به داخل ایران که حکمش محارب

است و مجازاتش اعدام. چگونه می توان برای کارگری که از حداقل حقوق خود بی خبر است از ایدئولوژیی سخن گفت که بزرگانش هنوز در تفسیرهایش اختلاف نظر و سلیقه دارند. اما در حال حاضر چپ در ایران فقط در جنبش دانشجویی متمرکز است و شاید تا حدودی در جنبش زنان. چپ هنوز در بین کارگران جایگاهی ندارد تا بتوان در این مورد نظر داد. و حقیقت اینجاست که کارگران از چپ فقط آنی حاصل شد که نتیجه اش در مطالب کمیته های همبستگی نمایان شد.

س- با تجربه ای که از انقلاب بهمن داریم و درس هایی که از شکست آن گرفته ایم، برای آن که جنبش کنونی مردم به شکست نیانجامد چه می توان کرد.

ج: چیزی که سخن گفتن از آن بسیار دشوار است اتحاد است. مردم ایران امروز فارغ از هر رنگ و عقیده ای در خیابان ها با دستانی خالی در برابر گلوله هایی قرار می گیرند که منطبقشان آتش است. امروز جنبش دیگر رنگ سبز ندارد و این بافته ی ذهن معدود کسانی است که باز می خواهند همه چیز یک بعدی باشد. تا زمانی که مردم اینگونه یکپارچه و متحد دست در دست هم خواهان آزادی و برابری هستند هیچ کس توان شکست آنها را نخواهد داشت اما اگر پیدا شوند کسانی که رهبر ناخلفی برای این مردم یکرنگ و یکصدا و متحد شوند باز روز از نو و روزی از نوست.